

* * *

چکیده

عرضه مواد غذایی از جمله عوامل مهمی است که تأثیر مهمی در الگوی غذای مصرفی مردم دارد. بررسیهای موجود نشان می دهد که عرضه غذا در کشور برای تأمین انرژی یا به اصطلاح سیری شکم کفایت می کند، ولی از نظر تأمین مواد مغذی کافی و "سیری سلولی"، تنوع، کیفیت و همچنین سلامت غذا کمبودهای بسیاری دارد. از طرفی الگوی غذای مصرفی کشور در مقایسه با یک الگوی غذایی مطلوب نشان می دهد که مصرف غلات و قندها در جامعه باید حدود یک چهارم کاهش و در عوض مصرف سبزیها و میوهها و مواد لبنی به همان نسبت افزایش یابد. همچنین براساس مطالعات سبد غذای مطلوب، ضرورت اصلاح عرضه بعضی از مواد غذایی بویژه افزایش عرضه میوه ها و سبزیها به میزان ۲۵٪، گوشتها و لبنیات معادل ۳۰٪ و کاهش غلات به میزان ۲۵ درصد پیشنهاد می شود.

* به ترتیب: استاد و کارشناس ارشد رشته علوم تغذیه، گروه تغذیه انسانی، دانشکده علوم تغذیه و صنایع غذایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی e-mail: Bazhan_M@yahoo.com e-mail: smkimiagar@yahoo.com

**کارشناس ارشد تغذیه، مؤسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی

کلید واژه ها:

عرضه محصولات کشاورزی، الگوی مصرف مواد غذایی، ایران

مقدمه

در چند دهه اخیر پژوهشگران نامدار در علوم تغذیه، همچون برگ^۱ و اقتصاد دانان معروفی مانند فوگل^۲ بر اهمیت سرمایه گذاری اجتماعی در "تغذیه مناسب"، که منجر به پرورش افراد سالم و مولد می شود، تأکید کرده اند. در این باره ارزیابی فوگل از رابطه میان رشد اقتصادی اروپای غربی و سرمایه گذاری اجتماعی در تغذیه مثبت بوده است. دولت امریکا نیز سیاست امنیت غذا را از راه سرمایه گذاری در فعالیتهای تحقیقاتی کشاورزی و تغذیه و همچنین امور آموزشی و برنامه‌های کمک غذایی هدایت کرده است. در کشورهای در حال توسعه هم اقداماتی در راستای افزایش تولید از راه به کارگیری فناوری نوین، دخالت دولت در توزیع و بازاریابی غذا و اعطای یارانه مواد غذایی به منظور کمک به قشرهای کم درآمد انجام گرفته است. اما این اقدامات، که همواره برای دولت هزینه سنگینی به همراه داشته، منجر به حل مسئله سوء تغذیه و یا ایجاد امنیت غذایی به گونه ای مطلوب نشده است. از همین رو، در دودهمه اخیر، بویژه پس از اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶ در رم، بحث امنیت غذایی و تدوین سیاست غذایی برای رویارویی با گرسنگی و سوء تغذیه اهمیت بیشتری یافته است (نجفی، ۱۳۷۹).

در ایران نیز طی چند سال گذشته موضوع تأمین امنیت غذا برای همه افراد جامعه اهمیت فراینده ای پیدا کرده است. بررسیهای موجود نشان می دهد که عرضه غذا در کشور برای تأمین انرژی یا به اصطلاح سیری شکم کفایت می کند، ولی از نظر تأمین مواد مغذی کافی و "سیری سلولی"، تنوع، کیفیت و همچنین سلامت غذا کمبودهای بسیاری دارد (قاسمی و همکاران، ۱۳۷۷). همسو کردن

1. Berg
2. Fogel

...

الگوی تولید با نیازهای تغذیه ای مستلزم تغییرات عمده در ترکیب تولید است. دسترسی به امنیت غذایی مطلوب در کشور نیز به تغییرات عمده در ترکیب تولید نیاز دارد. سیاستهای دولت بیشتر در راستای حمایت از مصرف کننده و تضعیف انگیزه تولید بوده که این امر به افزایش ضایعات و کاهش دسترسی به غذای بیشتر و بهتر در دراز مدت از سوی مصرف کننده منتهی شده است. این مشکلات ناشی از تدوین ناهماهنگ سیاستهای تولید و مصرف و سلامت تغذیه ای بوده است.

وضعیت تولید و مصرف مواد غذایی

ساختار اقتصاد ایران به گونه ای بوده که بخش کشاورزی همواره جایگاه ویژه ای در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور داشته است. امکانات بالقوه؛ وسعت اراضی قابل کشت؛ تنوع اقلیم؛ سهم قابل توجه جمعیت و اشتغال در مناطق روستایی؛ معیارهای برتری اقتصادی و از جمله برتری نسبی سرمایه گذاری در این بخش؛ ارزش سرمایه و داراییها و ساختار اقتصاد تولیدی؛ مناسبات تأمین عدالت اجتماعی و محرومیت زدایی، استعداد این سرزمین را برای توسعه و رشد کشاورزی توجیه می کند. اگر کشاورزی بتواند غذای کافی و مورد نیاز را با سرعتی فرایند تأمین کند، منابع کمیاب تولید و از جمله ارز را می توان در جهت جذب علم و فناوری به کاربرد و فرایند توسعه را سرعت بخشید. ولی اگر کشاورزی نتواند این وظیفه خطیر را ایفا کند، منابع و بویژه ارز کشور باید صرف واردات اجتناب ناپذیر مواد غذایی اساسی شود. در این صورت روند توسعه به کندی می گراید و توسعه نیافتگی مزمن استمرار می یابد. از دیدگاه برنامه ریزی، توسعه غذا از دو دید مختلف مطرح است: هم کالایی اقتصادی و هم ماده ای مغذی و تأمین کننده سلامت جامعه. در واقع غذا و تغذیه به عنوان یکی از محورهای اصلی توسعه اقتصادی نقش بنیادی در تأمین استقلال کشور و سلامت جامعه و پرورش نسلهای آینده، افزایش کارایی و یادگیری علم و فناوری نوین توسط نیروی انسانی دارد.

نگاهی به روند نقش عرضه در تأمین امنیت غذایی کشور از دیدگاه کلان عرضه نشان می دهد که طی سالهای ۱۳۶۸-۸۰، ارزش کالریک غذای در دسترس در ایران بالاتر از ۳۰۰۰ کیلو کالری و تأمین کننده ۱۱۷ تا ۱۴۷ درصد نیاز از دیدگاه کلان (۲۶۰۰ کیلو کالری) بوده است (جدول ۲). مطالعات انجام شده در دوره ۱۳۶۸-۸۰ نشان می دهد که انرژی حاصل از منابع گیاهی و فرآورده های حیوانی به ترتیب حدود ۹۰ و ۱۰ درصد از عرضه انرژی را در سال ۱۳۸۰ تأمین کرده اند (جدول ۳). همچنین متوسط عرضه پروتئین در دوره مذکور ۸۷ گرم بوده که در سال ۱۳۸۰ حدود ۷۸ درصد آن از محصولات گیاهی و ۲۲ درصد بقیه از فرآورده های حیوانی تأمین شده است. مقایسه عرضه سرانه پروتئین و نیازمندیهای آن نشان دهنده کفایت مصرف سرانه پروتئین کل (گیاهی و حیوانی) بوده است. مقدار مصرف پروتئین حیوانی از ۱۷/۵ گرم در سال ۱۳۶۸ به ۲۲ گرم در سال ۱۳۸۰ رسیده و متوسط مصرف آن طی دوره مذکور ۱۹/۶ گرم بوده است (مؤسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی ، ۱۳۸۱). اگرچه در استانداردهای جهانی بهداشت سهم خاصی برای پروتئین حیوانی تعیین نشده و کیفیت الگوی مصرفی ملاک قضاوت بوده است، عواملی همچون شیوع سوء تغذیه و تأخیر رشد کودکان، کم خونی ناشی از فقر آهن و مشکلات وسیع تغذیه ای زنان بخصوص در دوران بارداری و شیردهی، افزایش شاخص قیمت و توزیع نامناسب در گروههای مختلف درآمدی، افزایش تقاضا به دلیل جوانگرایی و سالمندی جمعیت ایران دلالت بر عدم دسترسی مناسب و کافی به غذا داشته است.

...

جدول ۱ تا ۳

در نظام عرضه مواد غذایی در کشور بخش کشاورزی از مهمترین و توانا ترین بخشهای اقتصادی کشور بوده است. این بخش طی سالهای ۱۳۶۸-۷۱ حدود ۸۳ درصد از عرضه مواد غذایی کشور را تأمین کرده است (نوروزی، ۱۳۷۳).

نکته در خور توجه این است که در ایران انرژی عمدتاً از طریق غلات، روغن و چربیها، سبزی و میوه تأمین شده است و فراورده‌های حیوانی و به طور عمده گوشت قرمز و لبنیات، به دلیل مشکلات متعدد، نقش کمتری در این باره داشته اند به طوری که مصرف آن بویژه در مناطق روستایی و در گروههای کم درآمد مصرف در سطح حداقل و نامطلوب بوده است.

از مجموع اطلاعات فوق می توان چنین نتیجه گیری کرد که منابع غذایی عرضه شده اگر چه برای تأمین نیازهای سرانه کافی بوده، ارقام سرانه به هیچ وجه برای همه اقشار کافی نبوده است.

بررسیهای موجود نشان می دهد که در ایران سیاست کشاورزی وجود دارد اما کشور فاقد سیاست غذایی است. تصمیمات مرتبط با تولید غذا باید با آگاهی از نیازهای تغذیه ای جمعیت و درک پیامدهای تغذیه ای ناشی از اجرای این تصمیمات اتخاذ گردد. به بیان دیگر برای آنکه هدفهای امنیت غذایی و تغذیه مناسب عملی شود باید در کشور سیاست غذایی وجود داشته باشد. بررسی سیاستهای موجود در زمینه غذا و تغذیه نشان می دهد که سیاستهای کشاورزی گرچه با هدف افزایش تولیدات کشاورزی تنظیم می شود، اما به گونه ای محدود به مسئله تأمین غذا می شود. به بیان دیگر ما در فرایند توسعه در مرحله گذار قرار داریم؛ مرحله ای که در آن سیاست کشاورزی و توسعه روستایی باید به عنوان جزئی از سیاست غذایی مطرح شود.

مطالعات انستیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذایی و مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی سابق در کشور نشان داد که حدود ۲۵ درصد از خانوارهای نمونه گروههای پایین درآمدی دچار نا امنی غذایی اند و در مقابل ۳۵-۴۰ درصد نیز بیش از حد مورد نیاز (۹۰-۱۱۰ درصد) غذا دریافت می کنند (قاسمی، ۱۳۷۷). لذا مسئله مهم این است که چنانچه بخواهیم مصرف را در گروه اول به سطح مطلوب برسانیم، میزان عرضه کالری در سطح کلان چه قدر باید باشد؟ و به عبارت دیگر کمیت مطلوب غذا در سطح کلان کشور چیست؟

...

با توجه به وسعت و تنوع آب و هوایی ایران، که امکان کشت بسیاری از محصولات را در مناطق مختلف فراهم می‌سازد، این سؤال مطرح می‌شود که چرا بخش کشاورزی با چنین امکاناتی نتوانسته است پاسخگوی نیازهای غذایی کشور باشد. موانع اصلی توسعه کشاورزی ایران را به طور عمده می‌توان به تنگناهای برنامه ریزی، سیاستگذاری و بازاریابی مربوط دانست. در این میان یکی از مشکلات اساسی ناهماهنگی میان بخش تولید غذا، بازاریابی، تقاضا و مصرف مواد غذایی است. غالباً سیاستهای کشاورزی بدون توجه به این جنبه‌ها اتخاذ می‌شود. در این باره هر چند وزارت جهاد کشاورزی خود را عمدتاً مسئول تولید غذا می‌داند، هنوز سیاستهای آن با نیازهای غذایی کشور هماهنگی لازم را ندارد، بلکه غالباً به تولید به عنوان بخشی مجزا نگاه کرده است. همچنین به بازاریابی، نگهداری و جنبه‌های توزیعی و مهمتر از همه به ضایعات به عنوان پدیده‌ای که موجب کاهش عرضه به بازار و در نتیجه افزایش قیمت مصرف‌کننده می‌شود، توجه لازم نکرده است.

باید توجه کرد که ضایعات مواد غذایی در کشور از میزان متعارف کشورهای در حال توسعه به مراتب بیشتر است. با اینکه ارقام دقیقی در سطح کشور در دسترس نیست، بررسیهای موردی و نمونه‌ای نشان می‌دهد ضایعات مواد غذایی در مراحل انبارداری، توزیع و نگهداری، آماده کردن و پخت در منزل و مصرف غذا در خانه حدود ۲۵-۳۰ درصد است و در مورد بعضی از محصولات مانند سبزی و صیفی به حدود ۵۰ درصد نیز می‌رسد. به عبارتی غذای حدود ۱۰-۱۵ میلیون نفر در کشور از طریق ضایعات از چرخه مصرف خارج می‌شود و این به معنی اتلاف منابع آب و خاک و هدر رفتن نهاده‌های تولید و ارزش مصرفی است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که بر اساس ضرایب متعارف فائو و بررسیهای نمونه‌ای در ایران، به طور متوسط حدود ۱۰ درصد از عرضه انرژی (حدود ۳۰۰ کالری) بر اثر ضایعات از دسترس خارج می‌شود و در نتیجه، پروتئین، انواع ویتامینها و املاح به هدر می‌رود. کاهش ضایعات و افزایش کارایی نظام عرضه غذا در کشور در گرو گسترش صنایع تبدیلی و نگهداری و تحول مبانی علمی و فنی در زمینه تولید، توزیع و مصرف مواد غذایی است و در این باره نقش صنعت نیز به عنوان بازوی یاری دهنده بخش کشاورزی، انکارناپذیر است (نوروزی ۱۳۷۳).

نبود دسترسی کافی به مواد غذایی در گروهی از طبقات جامعه در حالی به عنوان یک واقعیت مطرح است که برخی اقشار دیگر در مورد همان مواد دارای مازاد مصرفند، به طوری که حدود ۴۰ درصد از مردم خصوصاً در شهرها بیش از حد نیاز مصرف کنند. اکثر قریب به اتفاق این طبقه در مصرف کالری، چربی و مواد حیوانی بالاتر از حد متوسطند. این اضافه دریافت انرژی موجب تجمع اضافی چربی در بدن و در نتیجه، بروز خطر CHD و سکته مغزی می‌شود (Garrow, 1991). تجربه‌های جهانی نشان داده است که با ایجاد آگاهیهای تغذیه‌ای و بهداشتی در جامعه و آشنا کردن طبقه مرفه با تأثیر خطرات ناشی از زیاده‌روی در مصرف بر سلامتی انسان، مسلماً سیر نزولی مصرف در این طبقه تسریع خواهد شد. به عبارت دیگر می‌توان پیش‌بینی کرد که در ۱۰-۱۵ سال آینده، ولو اینکه تغییرات بنیادی در الگوی توزیع درآمد نداشته باشیم، به احتمال قوی زیاده‌روی در مصرف غذایی در این طبقات تعدیل خواهد شد.

کیفیت الگوی تولید و مصرف

وضع تغذیه جامعه از نظر کمی تا حد زیادی تابع نیازهای فیزیولوژیک است و در صورت مهیا بودن غذای کافی، احتیاجات کمی تأمین خواهد شد. اما به لحاظ کیفی وضع به گونه‌ای دیگر است. مثلاً با وجودی که عواملی مانند افزایش درآمد موجب تقاضای غذای بیشتر می‌شود، اما این تقاضا لزوماً بهبود کیفی وضع تغذیه را به دنبال ندارد و حتی در حالات خاص ممکن است به بدخوااری و بروز عوارض ناشی از کیفیت بد غذا نیز منجر شود.

کیفیت غذا بویژه از نظر سلامت تغذیه‌ای مردم دارای اهمیت خاصی بوده و بخصوص در سالهای اخیر توجه بیشتری به آن معطوف شده است. دلیل آن هم در درجه اول کشفیات جدید علمی در زمینه نقش ویتامینها و املاح در بروز بیماری و حفظ سلامت انسان بوده است. از طرف دیگر یکی از موارد اساسی در ارزیابی کیفیت الگوی مصرف، بررسی تغییرات ترکیب غذاست. در این باره تغییرات ترکیب غذا و الگوی عرضه کشور طی ۴۰ سال گذشته در جدول ۴ دیده می‌شود.

...

جدول ٤

از مطالعه الگوی مصرف مواد غذایی جامعه چین بر می آید که سهم مواد مغذی در تأمین انرژی نزدیک به توصیه های موجود برای رژیم سالم است. ولی مسئله منابع تأمین لبنی گروهها و اقلام غذایی متفاوت است که نیاز به تصحیح و تعدیل دارد. مطالعات انجام شده روند تغییرات را متمایل به سمت غلات، مواد نشاسته‌ای، چربی‌ها و قندها و کاهش مصرف گوشت و لبنیات (پروتئین با کیفیت بالا) اعلام می کند (انستیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذایی کشور، ۱۳۷۰-۷۴؛ جزایری و صمیمی، ۱۳۷۴). ارزیابی الگوی تولید نیز نشان‌دهنده نازل بودن کیفیت چربی در مقایسه با نشاسته و پروتئین است. تنوع شرایط اقلیمی و آب و هوایی برای تولید مواد غذایی در مناطق مختلف کشور این نوید را می دهد که در صورت دسترسی به مواد غذایی و تنوع لازم در مصرف آنها مشکلات تغذیه‌ای را می توان به حداقل رساند.

نتایج طرح جامع مطالعات مصرف و تغذیه کشور نشان می دهد که در سال ۱۳۷۰-۷۴ به طور متوسط ۸۵ درصد کالری مصرفی از طریق ۱۰ کالای غذایی، که به ترتیب اولویت عبارتند از نان، برنج، قند و شکر، روغن نباتی، گوشت سفید، فراورده های لبنی و حبوبات، تأمین شده است و همین ده کالای غذایی حدود ۷۶ درصد پروتئین مصرفی مردم را نیز تأمین کرده اند. نکته جالب توجه دیگر اینکه ۱۵ درصد بقیه کالری مصرفی از ۳۲ کالای غذایی و مابقی ۲۴ درصد پروتئین مصرفی از ۲۷ کالای غذایی تأمین شده است (انستیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذایی کشور، ۱۳۷۰-۷۴).

نتیجه اینکه از دیدگاه تولید و عرضه مواد غذایی و از جهت تأمین کمی نیازهای تغذیه‌ای، ۱۰ کالای غذایی تأمین کننده حدود ۸۰ درصد نیاز غذایی مردمند. از طرف دیگر، بررسیهای هزینه خانوار در سطح نمونه‌های کشور نشان می دهد که حدود ۶۵ درصد هزینه خوراک مردم صرف خرید این ۱۰ کالای غذایی می شود. با توجه به این دوضابطه می توان گفت که از نظر تأمین غذای مورد نیاز و هدفهای کمی تغذیه‌ای، این ۱۰ کالای غذایی به عنوان کالاهای راهبردی و اساسی مطرحند. باید توجه کرد چنانچه ضابطه انتخاب مواد غذایی فقط کالری باشد، موجب افزایش اهمیت و ارزش آن مواد خواهد شد. ولی هنگامی که پروتئین را در این معادله وارد کنیم، گوشت سفید و قرمز، فراورده‌های لبنی و حبوبات نقش اساسی پیدا می کنند. نکته جالب توجه دیگر اینکه ۱۰ کالای

...

ضروری فقط یک درصد ویتامین A مصرفی را تأمین می‌کنند. نتایج مطالعات نیز نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد ویتامین A مصرفی مردم از گوجه فرنگی، سبزیهای برگی، کره، تخم مرغ و روغن حیوانی تأمین می‌شود (نوروزی، ۱۳۷۳). نکته در خور توجه این است که متناسب با تغییر الگوی مصرفی و در جهت تأمین تقاضای فراورده های پروتئین حیوانی معمولاً مصرف غیر مستقیم غلات (غلاتی که صرف خوراک دام برای تولید گوشت سفید و فراورده های لبنی می شود) افزایش می‌یابد و از مصرف مستقیم آن کاسته می‌شود. لذا در آینده نگرى توسعه کشاورزی باید به تعیین سهم غلات در تأمین نیازهای غذایی و پروتئین حیوانی توجه شود.

نتیجه گیری

تدوین سیاستهای غذایی یکی از پیش شرطهای تأمین امنیت غذایی است، ولی در این زمینه خلأ عمده‌ای وجود دارد. مهمترین راهبرد در سیاستهای غذایی یک کشور، افزایش و بهبود تولید و عرضه مواد غذایی به شمار می‌آید که این امر مستلزم آگاهی تصمیمگیران بخش کشاورزی از نیازها و کمبود تغذیه‌ای جامعه است. بخش کشاورزی، به عنوان یکی از بخشهای مهم اقتصادی کشور، با توجه به داشتن مزیت‌های بالقوه طبیعی و همچنین نقش حساس در امنیت غذایی جامعه، بیش از سایر بخشها نیاز به توجه دارد (عزیزی، ۱۳۸۳). هنگامی که امنیت غذایی از نظر تولید و عرضه جهت تأمین کمی غذا در بعد کوتاهمدت مطرح است، شناخت وضع موجود و برنامه‌ریزی در زمینه توسعه تولید کالاهای راهبردی (۱۰-۱۲ کالا) از جمله اولویتهای اساسی است، ولی از دیدگاه میانمدت و درازمدت همگام با تحولات اقتصادی - زیست شناختی مواد مغذی، غلظت مواد مغذی و انرژی آنها، سلیقه و ذائقه مصرف کننده، وقت و امکانات لازم برای تهیه و پخت غذا، ویژگیهای نگهداری و انبارداری، قیمت و دسترسی اقتصادی گروههای مختلف درآمدی و ... ضرورت افزایش کالاهای راهبردی را در سبد غذایی به ۱۵ تا ۲۰ کالا توجیه می‌کند؛ به بیان دیگر درصد کالری دریافتی از گوشت، سبزی و میوه باید افزایش یابد.

علاوه بر این، سرمایه گذاری دولت در امور زیر بنایی بخش کشاورزی بویژه در امر تحقیقات به منظور توسعه نهادهای پر بازده به همراه تغییر در سیاستهای حمایتی با هدف تغییر در نرخ مبادله بین

کالاهای کشاورزی و محصولات سایر بخشها به نفع کالاهای کشاورزی، توجه کشاورزان پیشرو به توان بالقوه بهره برداری و ترویج آن در میان سایر تولید کنندگان، توسعه و ترویج روشهای کارآمدتر کاشت، داشت و برداشت و سازماندهی مناسبتر تولید، نقش عامل بهره وری را در رشد تولید محصولات کشاورزی افزایش می دهد و از نیاز به افزایش روز افزون قیمتها می کاهد (سلامی، ۱۳۸۰).

تحلیل و ارزیابی سیاستها و ساختار مدیریت تولید و بازاریابی غذا در کشور نشان می دهد که فاصله میان تولید و مصرف کالاهای عمده غذایی زیاد است. در مورد گندم و نان سیاستهای غذایی تعریف شده ای وجود دارد، ولی این سیاستها به درستی عمل نمی کند، به طوری که از یک طرف دسترسی به خودکفایی تولید گندم مشکل دارد و از طرف دیگر ضایعات نان بالاست و یارانه آن در بودجه عمومی کارایی پایین دارد. در زمینه تولید شیر و گوشت و سبزی و میوه سیاستهای تولید در راستای تقاضای بازار است. به عبارت دیگر تنظیم بازار تابع عرضه و تقاضاست. ولی تأمین نیازهای طبقات کم درآمد از نظر ریز مغذی ها و کیفیت و تنوع غذایی مشکلات عمده ای دارد.

از طرف دیگر خطر روزافزون بروز چاقی و بیماریهای قلبی جوامع شهری را تهدید می کند و این مشکلات ارتباط مستقیم با کیفیت و کمیت چربیها در رژیم غذایی دارد، در حالی که هنوز سیاستهای روشن و تعریف شده ای درباره تولید و مصرف روغن وجود ندارد. ترکیب روغن مصرفی در جامعه مناسب نیست و در ۲۰ سال گذشته کوچکترین بهبودی نداشته است. در این باره آنچه نیاز داریم، تدوین و اجرای سیاستهای تولید و مصرف روغن به صورت هماهنگ با سلامت جامعه و پیشگیری از گسترش بیماریهای متابولیک است. تدوین سیاستهای غذایی مستلزم تحقیقات سیاستهای غذایی است که در شرایط فعلی در کشور به شدت کم رنگ است. سیاستهای تولید و عرضه غذا با تعادل مصرف و تأمین نیازهای سیری سلولی و سلامت جامعه گره نخورده است. بررسیهای سبد مطلوب غذا در کشور نشان داده است که تعدیل عرضه غذا برای هماهنگی با نیازهای تغذیه ای و حفظ سلامت افراد جامعه مستلزم افزایش عرضه سبزی و میوه به میزان ۲۵٪، گوشت به میزان ۳۰٪، لبنیات حدوداً به مقدار ۳۵٪ و کاهش غلات به میزان ۲۵٪ است.

از آنجا که سوء تغذیه، بویژه در کودکان و نوجوانان، مستقیماً در ضریب هوشی و توان فراگیری آنان تأثیر می گذارد، لذا توجه به بهبود کیفیت تغذیه مردم از طریق سیاستهای چند وجهی از

...

جمله افزایش تولید مواد غذایی مناسب و ایجاد تنوع در تولیدات غذایی ضرورت دارد. به همین جهت سیاست تولیدات کشاورزی باید به گونه‌ای تدوین شود که کشاورزان را به سوی تنوع بیشتر محصولات تولیدی سوق دهد. در این باره کشاورزان را باید به تلفیق دامداری با زراعت و وارد کردن میوه و سبزی در الگوی تولید ترغیب کرد. با ایجاد تنوع بیشتر در الگوی تولید علاوه بر استفاده بهتر از منابع موجود (بوئژه نیروی کار) و افزایش درآمد کشاورزان گامی در جهت سیری سلولی و در نتیجه بهبود سطح تغذیه جامعه برداشت.

منابع

۱. انستیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذایی کشور (۷۴-۱۳۷۰)، طرح جامع مطالعات مصرف مواد غذایی و تغذیه انستیتو.
۲. انستیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذایی کشور و مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۷۱)، تراز نامه غذایی ایران طی سالهای ۷۰-۱۳۶۵.
۳. انستیتو خواربار و تغذیه ایران (۱۳۴۱)، تراز نامه غذایی ایران در سال ۱۳۴۰.
۴. جزایری، ا. و ب. صمیمی (۱۳۷۴)، بررسی روند الگوی مصرف مواد غذایی، انرژی، برخی مواد مغذی و درصد تأمین آنها در ایران طی سالهای ۱۳۶۲-۷۱.
۵. دفتر مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۷۳)، ترازنامه غذایی ایران در سال ۱۳۷۱.
۶. سلامی، ح. و ف. اشراقی (۱۳۸۰)، تأثیر سیاست های حمایت قیمتی بر روند رشد تولیدات کشاورزی در ایران، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال نهم، شماره ۳۶، ص ۷ تا ۲۱.
۷. عزیزی، ج. و س. یزدانی (۱۳۸۳)، تعیین مزیت نسبی محصولات عمده باغبانی ایران. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ص ۴۱ تا ۷۱.
۸. قاسمی، ح. و همکاران (۱۳۷۷)، امنیت غذایی در ایران: مطالعات الگوی برنامه ریزی و اجرا (مابا).
۹. مؤسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۸۱)، ترازنامه غذایی ایران طی سالهای

۱۰. نجفی، ب. (۱۳۷۹)، ناهماهنگی در سیاست های تولید و مصرف و ضرورت گذار از سیاست کشاورزی به سیاست غذایی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هشتم، شماره ۳۲، ص ۱۱ تا ۳۳.

۱۱. نوروزی، ف. (۱۳۷۳)، تولید و عرضه غذا در ایران، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال دوم، ص ۳۷ تا ۷۲.

12. Garrow, J. (1991), Importance of obesity, Br. Med. J., 303:6-704.

13. World Health Organization (1990), Diet, nutrition and the prevention of chronic diseases, report of a WHO Study Group, Who Technical Report Series, 797: 88-115, Geneva.

